

# دفاع از زید بن علی بن الحسین علیهم السلام

جعفر حسینی سبزواری

تصحیح میر محمود موسوی

## مقدمه مصحح:

حمد بی حد خداوندی را سزااست که با ارسال رسل و انزال کتب، بر مؤمنین منت نهاد و در ادامه بعثت خاتم رسل، حضرت محمد مصطفی - صلوات الله علیه و آله و سلم - با ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش، دین خود را کامل فرمود، و سلاله آن حضرت را از ام ابیها، فاطمه اطهر علیها السلام در تمامی اعصار و قرون گسترش داد و جمع کثیری از آنان، در راه اعتلای کلمه الله، با اقتدا به سیدالشهداء علیه السلام، به امر به معروف و نهی از منکر پرداختند و در این مسیر از جان خود گذشتند و به لقاء الله پیوستند. از جمله آن مشعل داران هدایت الهی، حضرت زید بن علی بن الحسین علیه السلام است که مظلومانه، همچون جد بزرگوارش، با اقتدای به او علم قیام علیه ظلم و بیداد اموی را بر دوش گرفت، تا اینکه ددمنشانه بر دارش زدند و سر از تنش جدا نمودند و پس از اینکه شیعیان مخفیانه او را دفن نمودند، از گور بیرون آوردند و پیکر مبارکش را به آتش کینه بسوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند. امویان کوردل به این همه ظلم اکتفا نکردند و تاریخ زندگی و شهادت آن بزرگوار را نیز مخدوش کردند. به گونه‌ای که برای خیلی از افراد، حتی دوست داران اهل بیت علیهم السلام نیز شخصیت آن حضرت مبهم مانده است.

بدین رو، علمای بزرگ شیعه، همچون شیخ صدوق، شیخ مفید و ... پرده از این ابهام برداشته و پاکی و صداقت او را به

اثبات رسانده‌اند. رساله حاضر که تألیف مرحوم جعفر بن محمد الحسینی سبزواری از علمای سده دوازدهم هجری قمری است و اکنون در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی - رضوان الله تعالی علیه - به شماره ۱۲۹۵۸/۲ نگهداری می‌شود، به دوست‌داران کتاب ارائه می‌شود. با درود فراوان به روان پاک بنیانگذار این مرکز بزرگ فرهنگی، حضرت آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی - رضوان الله تعالی علیه - که عمر شریف خود را در این راه صرف نمودند. والحمد لله رب العالمین.

## خلاصه‌ای از زندگانی حضرت زید بن علی علیه السلام

### ۱. ولادت:

مورخین در سال ولادت حضرت زید اختلاف دارند، ولی به موجب احادیث صحیح، در سال ۶۶ یا ۶۷ هجری<sup>۱</sup> در مدینه چشم به جهان گشود. از جمله آن روایات حدیثی است از ابو حمزه ثمالی که می‌گوید: من در هر سال، به هنگام حج، یکبار حضرت سجاد علیه السلام را زیارت می‌نمودم. از این رو سالی به خدمت آن بزرگوار رسیدم و دیدم طفلی را بر زانوی خود نشانده است. طفل برخاست که برود و چون به آستانه در رسید به زمین خورد و سرش زخم برداشت. امام علیه السلام چون این واقعه را بدید، از جای برخاست و خود را به کودک رسانید و او را بلند کرده و خون سرش را با پیراهن خود پاک

نگریست. نخستین سطر چنین بود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»<sup>۱</sup> همانا خداوند جانها و مالهای اهل ایمان را خریداری کرده است به اینکه بهشت ایشان را باشد.

بار دیگر مصحف شریف را بگشود و آیه چنین بود: «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۲</sup> مپندارید که آنهایی که در راه خدا شهید می‌شوند مرده‌اند، بلکه زندگان ابدی‌اند که نزد خداوندشان روزی می‌خورند. سوم بار این آیه آمد: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup> خداوند مجاهدان را بر بازنشستگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است. در این موقع حضرت فرمودند: به خدا سوگند مرا به این مولود تعزیت گفته‌اند و او از شهداء است.

### ۳. کنیه و لقب:

کنیه آن حضرت همه جا ابوالحسین است و برخی جاها به اشتباه ابوالحسن آمده است و لقب شریفش زید الازیاد ذکر شده است و این بدان معناست که بر همه کسانی که بدین نام موسوم بوده‌اند برتری داشته است. شجاعت‌ها و از خود گذشتگی‌های در راه دین و اعمال صالحه و شهادت، وی را مورد مدح و تمجید ائمه اطهار - علیهم‌السلام - قرار داده است.

### ۴. قیام و شهادت:

از جمله مسائل اختلافی و مبهم در مورد آن حضرت سال قیام و شهادت آن بزرگوار است که به اختلاف از سال یکصد و هجده تا سال یکصد و بیست و سه هجری نوشته‌اند و در باب علل و اسباب خروج ایشان، محل دفن پیکر مطهرش و محل صلب و سوزاندن بدنش چنین اختلافی به چشم می‌خورد. در سال شهادت آن حضرت ۱۲۲ هجری مشهورتر است.

### ۵. فرزندان:

حضرت زید از همسران متعدّد خود، دارای چهار پسر بود و دختری از وی باقی نماند:

۱. توبه / ۱۱۱.

۲. آل عمران / ۱۶۹.

۳. نساء / ۹۵.

نمود و فرمود: تو را به خدا پناه می‌دهم از اینکه تو همان باشی که او را در کناسه به‌دار آویزند. ابوحمزه گوید که عرض کردم: پدر و مادرم فدایت شود! به کدام کناسه اشارت فرمودید؟ پاسخ داد: کناسه کوفه. عرض کردم: فدایت گردم! این امر خواهد بود؟ فرمود: آری! به خدای سوگند که اگر پس از من بمانی، این پسر را خواهی دید که در ناحیتی از نواحی کوفه او را بکشند و دفنش کنند و از گورش برآورند و برهنه‌اش کنند و به زمینش بکشند، در کناسه به دارش آویزند و سپس فرودش آورند و بسوزانند و نرم بکوبند و در بیابان بر بادش دهند.

ابوحمزه گوید که عرض کردم: فدایت شوم! این پسر را نام چیست؟ فرمود: زید. آنگاه دیدگانش پر از اشک شد و سپس فرمود: ترا از واقعه این پسر حدیثی گویم.

شبی در خواب دیدم که در بهشت هستم و اجداد طاهریتم حورالعینی را به ازدواج من درآوردند. شنیدم هاتقی ندا درداد: زید! تو را مبارک باد! و سه بار تکرار نمود. از خواب بیدار شدم فریضه صبح را بجا آوردم. در این هنگام در منزل به صدا درآمد، بیرون آمدم و مردی و همراهش، کنیزکی دیدم. مرد را گفتم: حاجت چیست؟ گفت: من فرستاده مختار ثقفی هستم. سلام می‌رساند و این کنیزک را به شما تقدیم داشته است. از نام کنیزک پرسیدم. گفت: حوراء. تا اینکه فرمود: این پسر از آن کنیز است و نامش را زید نهادم. دیری نخواهد پایید که آنچه در باب وی بگفتم ببینی.

ابوحمزه گوید: بسی نیامد تا زید را در کوفه دیدم. بر وی سلام نمودم، گفتم: فدایت شوم! چه امری باعث شده که بدین سرزمین بیایی؟ گفت: امر به معروف و نهی از منکر. در نهایت کارش به جایی رسید که زید را دیدم پس از به شهادت رساندن دفن شد؛ سپس پیکرش را از گور درآوردند و برهنه کردند و به زمین کشیدند و در کناسه به چوبه دار آویختند، بعد جسد شریفش سوزانده، کوبیدند و به باد دادند. رضوان الله تعالی علیه.

### ۲. نام:

نام شریف آن بزرگوار زید است و در خصوص نام‌گذاری آن حضرت در روایات آمده که چون بشارت ولادت حضرت زید را به امام سجّاد علیه‌السلام دادند، مصحف شریف را گشود و در آن

۱. یحیی بن زید: در خراسان به سال ۱۲۵ هجری در سن ۱۸ سالگی به شهادت رسید.
۲. عیسی مؤتم الاشبال: در سال ۱۰۹ هجری متولد شد و به سال ۱۶۹ هجری در کوفه از دنیا رفت.
۳. حسین ذو الدمعة: در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ هجری در شام به دنیا آمد و به سال ۱۳۵ یا ۱۴۰ هجری درگذشت. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام - و مردی زاهد و أهل تهجد بود.
۴. محمد بن زید: وی هنگام شهادت پدر، چهل روز بیش نداشت.

#### ماخذ:

- اعیان الشیعة، ۱۰۷/۷-۱۲۵؛ انساب الاشراف، ۲۲۹/۳-۲۵۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ۱۰۵؛ تاریخ الطبری، ۴۸۲/۵؛ یعقوبی، ۶۳/۳؛ تهذیب الکمال، ۹۵/۱۰؛ دائرة المعارف تشیع، ۵۸۰/۱۶-۵۸۶؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۸۹/۵؛ شذرات الذهب، ۱۵۸/۱؛ العبر، ۱۱۸/۱؛ العقد الفرید، ۲۲۵/۵؛ الكامل فی التاريخ، ۲۴۲/۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۴۹/۹-۱۵۹؛ امرأة الجنان، ۲۷۶/۱؛ مروج الذهب، ۲۰۶/۳؛ مقاتل الطالبیین، ۱۲۷؛ وفيات الاعیان، ۱۲۲/۵ و ۱۱۰/۶.
- در آخر، منابعی که به حضرت زید اختصاص دارد به عنوان کتابشناسی آن بزرگوار یادآور می‌شود.

#### منابع مربوط به زید بن علی علیه السلام:

۱. ابوالحسین زید‌الشهید، سید محسن امین، بیروت، ۱۹۶۱ م.
۲. الامام زید، محمد ابوزهره، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۷۸ هـ.
۳. الامام زید بن علی المقتدی علیه، صالح احمد الخطیب، بیروت، مکتبة الفیصلیة، ۱۴۰۴ هـ/۱۹۸۷ م.
۴. الامام زید حیات و عصره - آراؤه و فقهه، محمد ابوزهره، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۷۴ م.
۵. البرهان الجلی علی ایمان زید بن علی، سید محمد مهدی الموسوی الاصفهانی الکاظمی، بغداد، مطبعة المعارف، بی‌تا.
۶. بطل رشید زید شهید، دکتر سید محمد عباس قمر زیدی، کراچی، مکتبة معراج ادب، ۱۳۹۰ هـ/۱۹۷۰ م. (اردو)
۷. پیکار مقدس زید بن علی و فرزندانش، ابراهیم وحید

دامغانی، تهران، ۱۳۶۱ هـ.ش.

۸. تاریخ الفرقة الزیدیة بین القرنین الثاني والثالث للهجرة، دکتر فضیلت عبدالامیر الشامی، بغداد التعليم العالی و البحث العلمی، ۱۳۹۴ هـ/۱۹۷۴ م.
۹. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد علیهم السلام، بهلول بهجت افندی، ترجمه از ترکی: میرزا مهدی ادیب، با مقدمه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، ایران، بی‌تا.
۱۰. ثوره زید بن علی، ناجی حسن، بغداد، مکتبة النهضة، ۱۳۸۶ هـ/۱۹۶۶ م.
۱۱. خروج زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام، سید محمد حسن منظور الاجداد، تهران، ۱۳۳۸ هـ.ش.
۱۲. زید فرزند امام سجّاد علیه السلام شهید انتقامگر، محمد مهدی اشتهاودی، قم، ۱۳۹۴ هـ.
۱۳. سیره و قیام زید بن علی علیه السلام، حسین کریمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ هـ/۱۹۸۵ م.
۱۴. شخصیت و قیام زید بن علی، سید ابوفاضل رضوی اردکانی شیرازی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۱۵. صورت سؤال راجع به واقعه زید، علی اکبر اردبیلی، ایران، ۱۳۴۳.
۱۶. علویان طبرستان تحقیق در احوال، آثار و عقاید زیدیة ایران، ابوالفتح حکیمیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ هـ.ش.
۱۷. مسند الامام زید، زید بن علی علیه السلام، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۰۳ هـ.
۱۸. مناسک حج، منسوب به زید شهید، مترجم: سید محمود طالقانی، ایران، بی‌تا و بی‌نا.
۱۹. منهاج الحاج او مناسک آل محمد علیهم السلام، تصحیح: محمد صالح بن ابراهیم حسینی، بغداد، ۱۳۴۲ هـ.
۲۰. مؤلفات الزیدیة، سید احمد حسینی، قم انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی رحمته‌الله، ۱۴۱۳ هـ.
۲۱. نصره مذاهب الزیدیة، صاحب بن عبّاد، بیروت، ۱۹۸۱ م.

بسم الله الرحمن الرحيم

الله احمد، حمداً وأصلی علی محمد وآله المحمود  
مجداً، صلاة تزید زیداً و تكسر كل منكر جحداً، اما بعد: فهذه

یکرہ قوم قطّ حرّ السیفِ إلّا ذلّوا؛ فلما وصل الکوفه اجتمع الیه أهلها فلم یزالوا به، حتی بايعوه علی الحرب؛ ثمّ نقضوا بیعتہ وأسلموه، فقتل «رحمة اللّٰه علیہ» و ضلّب بینہم، اربع سنین لاینکر أحد منہم ولا یؤید بید ولا لسان ولما قتل؛ بلغ ذلك من أبی عبداللّٰه کلّ مبلغ و حزن له حزناً عظیماً حتی بان علیہ و فرّق من ما له فی عیال من أصیب معہ من أصحابہ ألف دینار، و روى ذلك ابو خالد الواسطی قال: سلّم الیّ ابو عبداللّٰه ﷺ ألف دینار و أمرنی أن أقسمہا فی عیال من أصیب مع زید، فاصاب عیال عبداللّٰه بن الزبیر أخي فضیل الرسان منہا أربعة دنانیر.

وكان مقتله يوم الإثنين، لليلتين خلتا من صفر، سنة عشرين ومائة وكانت ستہ يومئذٍ إثنين وأربعین سنة.

و فی کتاب *إعلام الوری بأعلام الہدی*<sup>۲</sup>، للعلامة أبی علی الطبرسی ﷺ و کتاب *ربیع الشیعة*<sup>۳</sup> للسیّد العابد العالم المحقّق ابن طاووس، كان زید بن علی بن الحسن، أفضل إخوته بعد أبی جعفر ﷺ و كان عابداً، ورعاً، سخیّاً، شجاعاً و ظهر بالسیف یطلب بثارات الحسنین ﷺ و يدعو الی الرضا من آل محمد، فظنّ الناس أنّه یرید بذلك نفسه ولم یکن یریدها له، لمعرفته باستحقاق أخیه الباقر ﷺ الإمامة من قبله و وصیّته عند وفاته الی أبی عبداللّٰه جعفر بن محمّد الصادق، و جائت الروایتان سبب خروجه بعد الذی ذکرناه أنّه دخل علی هشام بن عبدالملک و قد جمع هشام له أهل الشام و أمر أن یتضایقوا له فی المجلس حتی لا یتمکن من الوصول الی قربه، فقال له زید... الی آخر الحدیث كما تقدّم.

و ذکر القتیبی باسناده فی کتاب *عیون الاخبار*، أنّ هشاماً قال لزید بن علی ﷺ: لَمَا دخل علیہ ما فعل أخوک البقرة؟!

۱. ابن المعلم، ابو عبداللّٰه، محمّد بن، محمد بن نعمان بن عبدالسلام بن جابر بن نعمان بن سعید عکبری، بغدادی، متوفای ۴۱۳ هـ از مشاهیر علمای اسلام و فقها و متکلمین بسیار بزرگ امامیہ بوده اند، عامه و خاصه در کتابهای سیره خود به ذکر فضائل و مناقب ابن مرد بزرگ پرداخته اند و به عظمت مقام و جلالت وی اعتراف نموده اند.

۲. اعلام الوری بأعلام الہدی، ص ۲۵۷.

۳. کتاب ربیع الشیعة، همان اعلام الوری بأعلام الہدی از شیخ جلیل، فضل بن حسن طبرسی است کہ بنا به کار سهوی یا عمدی یک کتاب، به سیّد جلیل، رضی اللّٰه عنہ علی بن موسی معروف به سید بن طاووس نسبت داده شده است، برای توضیح بیشتر رجوع شود به مقدمه اعلام الوری، چاپ اسلامیہ و میراث شہاب، سال ۶، شماره ۴، ص ۲۰-۲۲.

عبارات جمع من علماء الإمامیة «رضوان اللّٰه علیہم» و روایاتہم فی زید بن علی بن الحسن ﷺ جمعتها، لیعلم الناظر فیہا، إتفاقہم و حسن اعتقادہم فیہ «علیہ الرحمة و الرضوان» فابوعبداللّٰه المفید،<sup>۱</sup> «قدس اللّٰه روحہ» فی /رشادہ بعد ان ذکر أنّه کان لكلّ من اخوة الباقي فضل و إن لم یبلغ فضلہ ﷺ لمکانہ من الإمامة و رتبته عند اللّٰه فی الولاية و مجلسہ من النبیّ ﷺ فی الخلافة، قال: کان زید من علی بن الحسن، خیر اخوته بعد أبی جعفر و أفضلہم و کان عابداً، ورعاً، فقیہاً، سخیّاً، شجاعاً و ظهر بالسیف، یأمر بالمعروف و ینہی عن المنکر و یطلب بثارات الحسنین ﷺ.

أخبرني ابو محمد الحسن بن محمّد عن جدّہ عن الحسن بن یحیی، قال: حدّثنا الحسن بن الحسن عن یحیی بن مسا و دعن أبی الجارود زیاد بن المبدذ، قال: قدمت المدینة، فجعلت کلّما سألت عن زید بن علی، قیل لی: ذاک حلیف القرآن و قال سألت خالد بن صفوان عن زید و کان یحدّثنا عنہ، فقلت أین لقیته؟ فقال بالرّصافة فقلت: أیّ رجل کان ما علمت؟ یبکی من خشية اللّٰه حتی یختلط دموعه بمخاطه و اعتقد کثیر من الشیعة فیہ الإمامة و کان ذلك فی خروجه بالسیف یدعی الی الرضا من آل محمّد ﷺ فظنّوه بذلك نفسه. ولم یکن یریدها به؛ لمعرفته باستحقاق الإمامة من قبله و وصیّته، عند وفاته الی أبی عبداللّٰه الصادق ﷺ و کان سبب خروج أبی الحسن زید بن علی ﷺ بعد الذی ذکرناه من غرضه فی الطلب بدم الحسنین ﷺ؛ أنّه دخل علی هشام بن عبدالملک و قد جمع له هشام أهل الشام و أمر أن یتضایقوا فی المجلس، حتی لا یتمکن من الوصول الی قربه؛ فقال له زید ﷺ: إنّه لیس من عباد اللّٰه أحد فوق أن یوصی بتقوی اللّٰه و لا من عباد اللّٰه أحد دون أن یوصی بتقوی اللّٰه و انا أوصیک بتقوی اللّٰه یا امیر المؤمنین، فاتقہ، فقال له هشام: أنت المؤهل نفسک للخلافة الرّاجی لها و ما أنت و ذاک لا أم لك و انما أنت ابن أمة؛ فقال له زید بن علی: انّی لا أعلم أحداً أعظم منزلة عند اللّٰه من نبیّ، بعثه و هو ابن أمة؛ فلو کان ذلك، یقصر عن منتهی غایة؛ لم یبعث و هو اسماعیل بن ابراهیم ﷺ فالنبوة أعظم عند اللّٰه ام الخلافة یا هشام؟ و بعد: فما یقصر برجل أبوه رسول اللّٰه ﷺ و هو ابن علی بن أبی طالب ﷺ أن یرجع الی ابن أمة، فوثب هشام و دعی قهرمانه و قال: لا یبیتن. هذا فی عسکری؛ فخرج و هو یقول: إنّه لم

فقال زيد: سمّاه رسول الله ﷺ باقر العلم وأنت تسميته بقرة!!  
لقد اختلفتما اذاً!!

قال: فلما وصل الى الكوفة اجتمع عليه أهلها فلم يزالوا به حتى بايعوه على الحرب، ثم نقضوا بيعته وأسلموه، فقتل و صلب بينهم... الى تمام الحديث مثل ما سبق.

قلت: كان الصادق (ع) قد فعل ذلك مراراً، فقد روى ذلك جماعة كل يقول: أعطاني كذا وكذا؛ فقسمت، منهم ابو خالد الواسطي كما ذكر المفيد ومنهم عبدالرحمن بن سيابة كما في كتاب الكشي وروى محمد بن يعقوب باسناده عن سليمان بن خالد، قال سأني ابو عبدالله (ع) فقال: ما دعاكم الى الموضوع الذي وضعتم فيه زيدا؟ قال قلت: خصال ثلاث، أما احدهن فعلة من تخلف معنا انما كنا ثمانية نفر وأما الاخرى فالذي تخوفنا من الصباح أن يفضحنا واما الثالثة فانه كان مضجعه الذي سبق اليه، فقال: كم الى الفرات من الموضوع وضعموه فيه قذفة مجر فقال: سبحان الله افلا كنتم او قرتموه حديداً وقذفتموه في الفرات وكان افضل، فقلت جعلت فداك لا والله ما اطقنا. لهذا، فقال: أي شيء كنتم يوم خرجتم مع زيد؟ فقلت: مؤمنين، قال: فما كان عدوكم؟ قلت: كفاراً، قال: فاتى في كتاب الله عز وجل، يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب الآية.

فابتدئتم أنتم بتخيلية من أسرتهم، سبحان الله ما استطعتم ان تسروا بالعدل ساعة وروى ايضاً عن سليمان بن خالد قال، قال أبو عبدالله: كيف صنعتهم بعني زيد؟

قلت: أنهم كانوا يحرسونه فلما شف الناس أخذنا خشبته فدفعناه في خرق على شاطي الفرات فلما اصبحوا جالت الخيل يطلبونه فوجدوه، فاحرقوه، فقال افلا او قرتموه حديداً والقيتموه في الفرات صلى الله عليه ولعن الله قاتله؟! و ايضاً روي عن أبي عبدالله (ع): ان الله «عز ذكره» أذن في هلاك بني أمية بعد احراقهم زيدا سبعة أيام.

ايضاً روي باسناده عن أبي جعفر الباقر (ع): انه قال: لا يخرج علي هشام أحد الآ قتله وانه قيل لزيد هذه المقالة، فقال: إني شهدت هشاماً ورسول الله يسبّ عنده فلم ينكر ذلك ولم يعيره، فوالله لو لم يكن إلا أنا وإبني لخرجت عليه. فايضاً، روي عن علي بن ابراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن عيسى بن القاسم، قال: سمعت أبا عبدالله، يقول: عليكم بتقوى الله «وحده» لا شريك له وانظروا لانفسكم

فوالله ان الرجل ليكون له الغنم فيها الراعي فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرجه ويجيء بذلك الذي هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها والله لو كانت لأحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الأخرى باقية فعمل على ما قد استبان بها ولكن له نفس واحدة اذا ذهب فقد والله ذهبت التوبة فانتم احق ان يختاروا لانفسكم إن أتاكم أت متاً، فانظروا على أي شيء تخرجون ولا تقولوا خرج زيد، فإن زيدا كان عالماً وكان صدوقاً فلم يدعكم الى نفسه، انما دعاكم الى الرضا من آل محمد (ص) ولو ظهر لوفى بما دعاكم اليه انما خرج الى سلطان مجتمع لتقصه ولخارج منا اليوم الى شيء يدعوكم الى الرضا من آل محمد (ص) فنحن نشهدكم اننا لسنا نرضى به وهو يعصينا اليوم.

وفي كتاب الكشي، علي بن محمد اليقطين قال: حدثنا الفضل بن شاذان قال: حدثني أبي عن عدة من أصحابنا عن سليمان بن خالد، قال: قال ابو عبدالله رحم الله عمي زيدا اما قد ران يسير بكتاب الله ساعة من نهار، ثم قال: يا سليمان بن خالد، ما كان عنده وكم عندكم؟ قلت كفاراً، قال: فإن الله «عز وجل» يقول: «حتى اذا اثخنتموه فشدوا الوثاق فاما من بعد سبيلهم قبل الاتخان فمننتم قبل الاتخان وانما جعل الله المن بعد الاتخان حتى خرجوا عليكم من وجه آخر فقاتلوكم.

روي الصدوق، محمد بن علي بن بابويه (ع) في كتاب عيون اخبار الرضا (ع) عن احمد بن محمد يحيى المكتب قال: أخبرنا محمد بن يحيى الصولي قال: حدثنا محمد بن يزيد النحوي، قال: حدثني ابن أبي عبدون عن أبيه، قال: لما حمل زيد بن موسى بن جعفر الى المأمون وقد كان خرج بالبصرة واحرق دور ولد العباس وهب المأمون جرمه لآخيه علي بن موسى الرضا وقال له: يا أبا الحسن لئن خرج أخوك وفعل ما فعل لقد خرج قبله زيد بن علي فقتل ولولا مكانك مني لقتلته فليس ما أتاه بصغير، وقال الرضا (ع) يا أمير المؤمنين لانفس أخي زيدا الى زيد بن علي فانه كان من علماء آل محمد (ص) غضب لله فجاهد أعداءه حتى قتل في سبيله ولقد حدثني أبي (ع) انه سمع أباه جعفر بن محمد (ع) يقول رحم الله عمي زيدا انه دعا الى الرضا من آل محمد (ص) ولو ظهر لوفى بما دعا اليه وقد استشارني في خروجه فقلت له يا عم إن رضيت أن تكون المقتول

ليته حسداً ثلاثاً حدثني أبي عن جدّي ﷺ أنه قال يخرج من ولده رجل يقال له زيد يقتل بالكوفة و صلب بالكناسة يخرج من قبره حين ينشأ، تفتح لزومه ابواب السماء يتهيج به أهل السموات والأرض يجعل روحه في حوصلة طير اخضر يسرح في الجنة حيث يشاء منه، حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال: حدثنا عبدالعزيز بن يحيى، قال: حدثنا الأشعث بن محمد الضبي قال: حدثني شعيب بن عمرو عن أبيه عن جابر الجعفي، قال: دخلت على أبي جعفر محمد بن عليّ وعنده زيد أخوه ﷺ فدخل عليه معروف بن خربوذ المكي. فقال له ابو جعفر ﷺ يا معروف أنشدني من طرايف ما عندك فأنشده:

لعمرك ما ان ابومالك / بوان و لا بضعيف قوة / و لا بالددى قوله / يعادى الحكيم اذا ما نهاه / ولكتنه سيد بارع / كريم الطبايع حلونثاه / اذا اسدته سدّت مطواعة / ومهما وكلت اليه كفاه.

قال: فوضع محمد بن عليّ يده على كتفي زيد وقال هذا صفتك يا أبا الحسين ﷺ حدثنا احمد بن الحسن القطان قال: حدثنا الحسن بن عليّ السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن جعفر بن محمد بن عمارة عن أبيه عن عمرو بن خالد، قال: حدثني عبدالله سيابه قال: خرجنا ونحن سبعة نفر فأتينا المدينة فدخلنا على أبي عبدالله فقال أعندكم خبر عمّي زيد فقلنا قد خرج او هو خارج قال: فان اتاكم خبر فاخبروني فمكثنا أياماً فأتى رسول بسالم الصير في بكتاب فيه أما بعد فان زيد اخرج يوم الاربعاء غرة صفر فمكث الاربعاء والخميس وقتل يوم الجمعة وقتل معه فلان وفلان فدخلنا على الصادق ﷺ ودفعنا اليه الكتاب فقرأه وبكى ثم قال: «إنا لله وإنا اليه راجعون» عندالله احتسب عمّي انه كان نعم العمّ ان عمّي كان رجلاً لدنيانا وأخرتنا مضى عمّي والله شهيداً كشهداء استشهدوا مع رسول الله ﷺ وعلي والحسن والحسين.

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ﷺ قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن سنان عن الفضيل بن يسار قال انتهيت الى زيد بن عليّ بن الحسين صيحة خرج بالكوفة فسمعت يقول من يعينني منكم على قتال أبناء أهل الشام، فوالذي بعث محمداً بالحق

المصلوب بالكناسة فشانك قلما ولّى قال جعفر بن محمد ﷺ: ويل لمن سمع داعيته فلم يجبه، فقال المأمون: يا أبا الحسن أليس قد جاء فيمن ادعى الامامة بغير حقها ما جاء، فقال الرضا ﷺ إن زيد بن عليّ لم يدع ما ليس له بحق وانه كان اتقى لله من ذاك انه قال: ادعوكم الى الرضا من آل محمد ﷺ واما جاء ما جاء فيمن تدعى ان الله نص عليه ثم يدعوا الى غير دين الله ويضلّ من سبيله بغير علم وكان زيد والله ممّن خوطب بهذه الآية و «جاهدوا في الله حق جهاده هو اجبتاكم».

قال محمد بن عليّ بن الحسين رضى الله عنه، مصتف هذا الكتاب لزيد بن عليّ فضائل كثيرة عن غير الرضا ﷺ احببت ايراد بعضها على اثر هذا الحديث ليعلم من ينظر في كتابنا هذا اعتقاد الامامية فيه، حدثنا احمد بن هرون الفاسي ره في مسجد الكوفة سنة اربع وخمسين وثلاثمائة قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن داود بن عبد الجبار عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر ﷺ عن آبائه عن عليّ ﷺ، قال: قال رسول الله ﷺ للحسين يا حسين يخرج من صلبك رجل يقال له زيد يتخطأ هو واصحابه يوم القيمة رقاب الناس عزّاً محجلين يدخلون الجنة بغير حساب.

حدثنا احمد بن محمد بن رزمة القزويني، قال حدثنا احمد بن عيسى العلوي الحسيني قال: حدثنا عباد بن يعقوب الاسدي قال: حدثنا حبيب بن أرطاء عن محمد بن ذكوان عن عمرو بن خالد، قال: حدثني زيد بن عليّ وهو أخذ بشعره قال: حدثني أبي عليّ بن الحسين ﷺ وهو أخذ بشعره قال: حدثني الحسين بن عليّ وهو أخذ بشعره قال حدثني عليّ بن أبي طالب وهو أخذ بشعره من رسول الله ﷺ وهو أخذ بشعره قال: من اذى شعرة متي فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله ومن اذى الله لعنه الله ملاء السماء والأرض.

حدثنا عليّ بن احمد بن عمران الدقاق ره قال: حدثنا عليّ بن الحسين القاضي العلوي قال: كنت جالساً عند الصادق جعفر بن محمد ﷺ، فجاء زيد بن عليّ بن الحسين ﷺ فأخذ بعضادتي الباب، فقال له الصادق ﷺ اعنيك بالله أن تكون المصلوب بالكناسة، فقالت أم زيد: والله ما يملك على هذا القول غير الحسد لا بني فقال ﷺ يا

بشيراً لا يعينني منكم على قتالهم أحد إلا أخذت بيده يوم القيمة فادخلته للجنة باذن الله عز وجل فلما قتل اكرتيت راحلة وتوجهت نحو المدينة فدخلت على أبي عبدالله فقلت في نفسي والله لا خبرته بقتل زيد فيخرج عليه فلما دخلت عليه قال: ما فعل عمي زيد؟ فخنقتني العبرة فقال: قتلوه؟ قلت أي والله قتلوه! قال: فصلبوه؟ قلت أي والله صلبوه! قال: فاقبل يبكي ودمعه يتحذر عن جانبي خذه كأنه الجمان، ثم قال يا فضيل شهدت مع عمي زيد قتال أهل الشام؟ قلت: نعم، قال فكم قتل منهم؟ قلت ستة، قال: فلعلك شاك في دمائهم؟ فقلت لو كنت شاكاً في دمائهم ما قتلتهم فسمعتة وهو يقول: اشركني الله في تلك الدماء مضى والله زيد عمي واصحابه شهداء مثل ما مضى عليه علي بن ابيطالب وأصحابه. أخذنا من الحديث موضع الحاجة، انتهى ما في عيون أخبار الرضا عليه السلام.

وقال محمد بن ادریس في آخر كتاب السراير<sup>١</sup>:

ومن ذلك، يعني ممّا انتزعه من الاحاديث من كتب المشيخة المصنفين والزواة المحصلين ما استطرفناه من رواية أبي القاسم بن قولويه وذكر احاديث في جملتها بعض اصحابنا، قال: كنت عند علي بن الحسين وكان اذا صلى الفجر لم يتكلم حتى يطلع الشمس فجاء يوم ولد فيه زيد فبشروه به بعد صلاة الفجر قال: فالتفت الى اصحابه وقال: أي شيء ترون اذا سمى هذا المولود؟ قال: فقال كل رجل منهم سمّه كذا سمّه كذا، قال: فقال يا غلام علي بالمصحف فوضعه على حجره قال: ثم فتحه فنظر الى أوّل حرف في الورقة واذا فيه «فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً» ثم طبقه، ثم فتحه ثلثاً فنظر فاذا في أوّل الورقة «انّ الله اشترى من المؤمنين انفسهم» الى آخر الآية ثم قال: هو والله زيد هو والله زيد، هو والله زيد، سمى زيدا.

وعن حذيفة بن اليمان، قال: نظر رسول الله الى زيد ابن حارثة، فقال: المقتول في الله والمصلوب في أمّتي والمظلوم من أهل بيتي هذا وأشار بيده الى زيد بن حارثة، فقال: اذن متي يا زيد زاد اسمك عندي حباً فأنت سمى الحبيب من أهل بيتي.

روي الصدوق محمد بن علي بن بابويه القمي، في

كتاب الأمالي:

عن احمد بن محمد بن رزمة القزويني قال: حدّثنا أحمد

بن محمد بن عبدالله بن أبي رافع عن عون بن عبدالله قال: كنت مع محمد بن علي الحنفية في فناء داره فمرّ به زيد بن الحسن فرفع طرفه اليه ثم قال: ليقتلنّ من ولد الحسين رجل يقال له زيد وليصلبن بالعراق، من نظر الى عودته فلم ينصره اكتبه الله على وجهه في النار.

وقال: حدّثنا الحسين بن احمد بن ادریس عليه السلام قال حدّثنا أبي عن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن أبي الجارود زياد بن المنذر، قال: أتني جالس عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام اذ أقبل زيد بن علي عليه السلام فلما نظر اليه ابو جعفر وهو مقبل قال: هذا سيّد من أهل بيته والطالب باوتارهم لقد انجيت امّ ولدتك يا زيد، حدّثنا محمد بن بكر أنّ النقاش عليه السلام بالكوفة قال حدّثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدّثني احمد بن رشد عن عمّه سعيد بن حشيم عن أبي حمزة الشمالي قال: حججت فأتيت علي بن الحسين عليه السلام فقال: يا أبا حمزة ألا أحدثك عن رؤيا رأيتها، رأيت كأنني ادخلت الجنة فأتيت بحوراء لم أر بحسن منها فبينما أنا متكى على أريكتي اذ سمعت قائلاً يقول ليهنك زيد يا علي بن الحسين ليهنك زيد قال، ابو حمزه: فأتيت علي بن الحسين فقرعت الباب ففتح لي فاذا هو حامل زيدا على يده او قال حامل غلاماً على يده، فقال يا ابا حمزة هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربّي حقاً، حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن عبدالرحمن بن سيابة قال: دفع اليّ ابو عبدالله الصادق جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام ألف دينار وأمرني أن أقسمها في عيال من أصيب مع زيد بن علي عليه السلام فقسمتها فاصاب عبدالله بن الزبير اخا فضيل الرسان اربعة دنانير.